



از نگاه  
فریدون  
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

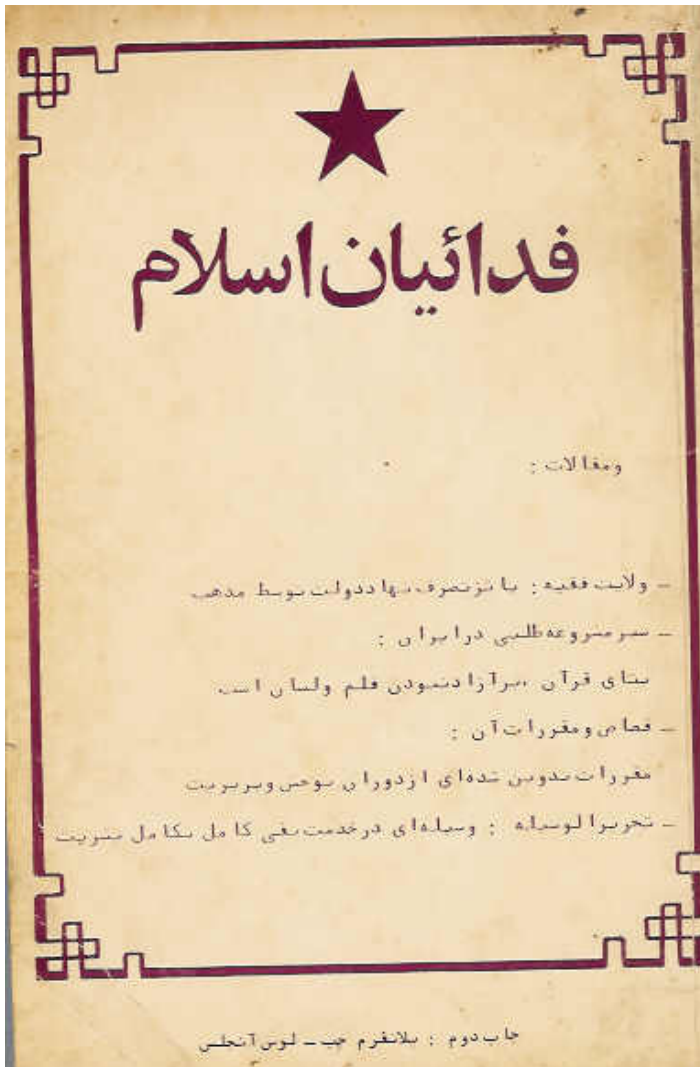
نوشته های سیاسی

### توضیحا بگویم :

قصید من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

### فدائیان اسلام / تقلب در تاریخ ، سکه رایج در جمهوری اسلامی 4



## گرفتم اینکه دیک شد گساره سر کجاست شرم گربه و حیای او

دروغ با می‌ها، مسح بدیهی برین واقعیت‌های تاریخی و وارونه‌نویسی در جمهوری اسلامی، ما برای شرورکسروی توسط فدائیان اسلام و رابطدی آن با کتاب "کشف‌الاسرار" آیت‌الله خمینی، و ایستکی فدائیان اسلام به آیت‌الله کاشانی و فرمانبرداری از او در سال‌های ۳۰-۱۳۲۵ و آغاز اختلافات آنها پس از روی کار آمدن دکتر مصدق، ریشه‌ی واقعی اختلافات فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی را در بخش‌های قبل، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

این سلسله مقالات، درد و بخش قبل، به ترور هژیر و موضوع ابطال انتخابات دوره‌ی شانزدهم تهران و موفقیت نسبی کاندیداها، جبهه‌ی ملی در آن احتصاص یافت، در آنجا، پس از ارائه‌ی مشتی از خروارها لاطا ثلاث متداول امروزی (نظیر: "مبارزات علیه قوام السلطنه و علی‌سبه هژیر... همه‌اش مبارزاتی بود که بچه مسلمانها داشتند و یا: دکتر مصدق و یارانش" بقیمت جانبازی دلاوران‌های...)

شهید بزرگوار سید حسین امامی، از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم رهایی وبه مجلس راه یافتند و غیره). کوشیدیم قبل از رسیدن به این پاسخ مشخص که ترورهای کور (از جمله ترور هژیر)، در جریان تحولات اجتماعی و مبارزات توده‌ها، کمترین تأثیری ندارند گوشه‌هایی از مبارزات توده‌ها و عناصر مترقی در مقطع سالهای ۲۸ - ۲۵ و تلاشهای نمایندگان اقلیت دوره‌های چهاردهم و پانزدهم را مرور کنیم تا روشن شود که ابطال انتخابات تهران و موفقیت نسبی کاندیداهای جبهه‌ی ملی در انتخابات مجدد تهران را منحصر باین دیدارین مبارزات جستجو کرد، نه در ترور یک مهره‌ی امپریالیسم. با بررسی چگونگی انتخابات دوره‌ی شانزدهم و علل واقعی ابطال آن در تهران، بطور اخصی نیز دیده‌ایم که ترور هژیر کوچکترین تأثیر مثبتی در نتایج انتخابات بعدی تهران و حتی در انتخاب آیت‌الله کاشانی به نمایندگی مجلس و یا در بازگشت او از تبعید لبنان نداشته است. و بدیگرسخن، توفانی که در زمین‌های ترور هژیر و نیز در مورد ترور رزم‌آرا (که در این بخش مورد بررسی قرار میدهیم)، در جمهوری اسلامی بر اه انداخته اند بیشتر به توفان دریکی لیوان آب شباهت دارد.

عبدالله کرباسچیان - رهبر چماق داران و چاقو کشان " گارد جها دمقدس " در کودتای ۲۸ مرداد، پادوی سر لشگر زاهدی، مزدور ساواک و مدیر خریدهای شریفی نیرد ملت ( نخستین روزنامه انقلابی اسلامی ایران ) - در سرمقاله‌ای تحت عنوان: " قیام مسلحانه‌ی فدائیان اسلام نفست را ملی کرد، نه بازیگران سیاسی ! " چنین میفرماید: "... کیست که نداند قبل از قیام دلیرانه‌ی

فدائیان اسلام علیه دربار رزم آرا ( ملی شدن نفت ) مانند ( سقوط رژیم ) برای همه خواب و خیال و تصویری بیش نبود ، و این گلوله های فدائی جانبا ز ، غیور و فداکار اسلام ، حضرت استاد خلیل طهماسبی بود که اول نفت را ملی کرد و سپس به لرزانک های مصروع و غش وضعفی میدان خود نمائی ، عوام فریبی ، ریاکاری ، ... داد .

( خبر دملت ، ۱۲ خرداد ۵۸ )

در بخشهای قبل ، عبارتی از آخوندنیمچه فاشیست ، حجت الاسلام عظیمی نقل کرده ایم که در اینجا تکرار میکنیم :

" آغاز نبرد ما با کشتن کسروی شروع میشود . مرگ کسروی آغاز انقلاب فدائیان اسلام است . پس از آنهم عده ای از خیانتکاران را کشتیم . رزم آرا را ما کشتیم . نفت را ما ملی کردیم . اگر ما رزم آرا را نمیکشتیم ، نفت ملی نمیشد ."

در یکی از کتابهایی که اخیرا ، بمنظور پرورش کودکان و نوجوانان با دروغ بافیهای جمهوری اسلامی ، انتشار یافته است ( ۶۸ ) چنین میخوانیم :

" نواب صفوی " در روز ۱۶ اسفند ۲۹ ، رزم آرا و دکتر زنگنه ، دو مانع ملی شدن نفت را بوسیلهی دو یار عزیزش ، خلیل طهماسبی و نصرت الله قمی ( ۶۹ ) ، بقتل رساند . " نواب صفوی " پس از کشته شدن رزم آرا به تقویت جبهه ی ملی میپرداخت و با زحمات زیاد ، دکتر مصدق را بپس نخست وزیری میرساند . " ( " شهید نواب صفوی " ،

" سرگذشت شهدای اسلام از روحانیت شیعه برای  
کودکان و نوجوانان " ، انتشارات علمی ،  
صفحه ۲۸ ) .

ما بجای جوابگویی به این خزعبلات و به نمونه‌های بسیار  
فراوانی از اینگونه که در کتابها ، در روزنامه‌ها ، در  
برنامه‌های دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی  
و در سخنرانیهای رهبران ریز و درشت آن ، در این زمینه  
وجود دارد ، همان شیوه‌های راکه در طی دو بخش قبل در مورد  
ترور هژبیریکا برده‌ایم ، در اینجا دنبال میکنیم ، در آنجا  
پاره‌ای از رویدادها در سالهای ۲۸ - ۱۳۲۵ را در رابطه  
با مقدمات نهضت ملی کردن صنعت نفت ، مبارزات نمایندگان  
اقلیت مجلس در اواخر چهارده و پانزده علیه قرارداد های  
اسارت با رنفت ، تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه ،  
مبارزه‌ی دموکراتیک ، ضد استعماری توده‌ها و فعالیت‌های  
نیروهای مترقی و آزادیخواه برای تأمین آزادی انتخابات  
و غیره را به اختصار بررسی کرده‌ایم ، و در اینجا نیز ، در آغاز  
به پاره‌ای از رویدادهای مهم در فاصله‌ی بین ۲۲ فروردین  
۲۹ ( اعلام نتایج قطعی انتخابات مجدد تهران ) و هفتم  
اردیبهشت ( آغاز زمامداری مصدق ) ، در رابطه با مبارزات  
ضد استعماری و دموکراتیک توده‌ها و حمایت همه‌جانبه‌ی  
آنها از نمایندگان اقلیت مجلس شانزدهم ، اشاراتی  
میکنیم . ( ۷۰ )

۲۲ فروردین ۲۹ - نتایج قطعی انتخابات مجدد  
تهران اعلام شد و هشت تن از کاندیداهای مورد حمایت  
جبهه‌ی ملی به مجلس راه یافتند .

۲۴ فروردین - علی منصور به نخست‌وزیری انتخاب

۴ اردیبهشت - اعتصاب کارگران کاخانه‌ی نسا جی شاه‌هی، در حمله‌ی ما موران فرماندار نظامی، پنج تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند .

در همین ماه، دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تهران اعتماد کردند و بیطرف مجلس بر راه افتادند . سایر دانشجویان دانشگاه بمنظور پشتیبانی از آنها دست به اعتصاب زدند .

۳۰ خرداد - لایحه‌ی قرارداد الحاقی گس - گلشائیان که در مجلس یاد هم‌ناما کام‌مانده بود، اینبار رنه توسط دولت بلکه بوسیله‌ی عده‌ای از نمایندگان طرفدار شرکت نفت به مجلس پیشنهاد شد . همان روز، دکتر مصدق خطاب به منصور گفت :

" دولت مسئول امور مملکت است و این لایحه هم یکی از مسائل مهم کشور است . باید این لایحه را دولت تأیید کند و نظریه‌اش را نسبت به آن بدهد . اکنون می‌بینیم جای اینکه دولت پیشنهادها بدهد و بگوید من با این لایحه موافقم و باید مطرح شود، عده‌ای از نمایندگان پیشنهاد میکنند که مطرح شود " .

علیرغم پرسشهای مداوم دکتر مصدق از منصور در اینکه با این لایحه " موافقی یا مخالف ؟ " ، نخست وزیر از تفسیر افکار عمومی، همواره فقط به این جواب اکتفا میکند :

" لایحه ایست که دولت سابق داده و مطرح هم شده است و حالا من تقاضا کرده‌ام که موردش مورد مطالعه واقع شود تا نتیجه بگیریم . "

در همین روز، بدنبال مخالفت‌های دکتر مصدق و سایر

نمایندگان جبهه‌ی ملی مجلس لایحه‌را به کمیسیون نفت که ریاست آن با دکتر مصدق بود می‌فرستد.

۵ تیر - علی منصور بطور ناگهانی از نخست‌وزیری استعفا می‌دهد و چند ساعت بعد، فرمان زیر از طرف شاه صادر میشود:

" جناب حاجی علی رزم‌آرا (۷۱)، نخست‌وزیر؛ نظریه اطمینانی که به کفایت و لیافت شما داریم به موجب این دستخط بسمت نخست‌وزیری منصوب و مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت وزیران اقدام و مطابق برنامه‌ی جدیدی که اصول حکومت ملی را کاملاً تأمین نماید با کمال جدیت و فعالیت، تحولات اجتماعی را که مورد نظر است به موقع اجراء گذارید.

۱۳۲۹/۴/۵ - محمد رضا پهلوی "

جبهه‌ی ملی (در ساعت ۱۰ عصرهما نروزیه امضاء دکتر مصدق) و روز بعد آیت‌الله کاشانی، با علامیه‌های شدیدالحنی در مخالفت با نخست‌وزیری رزم‌آرا انتشار دادند.

۶ تیر - وقتی که " جناب حاج علی رزم‌آرا"، با لباس غیرنظامی برای معرفی کابینه وارد مجلس شد، فریاد نمایندگان اقلیت ("که ما دیکتا توری نمی‌خواهیم"، " برو از مجلس بیرون" و غیره)، یک لحظه قطع نشد. مخالفت‌های شدید دکتر مصدق و سایر نمایندگان اقلیت، در سرتاسر دوره‌ی حکومت چند ماهه‌ی رزم‌آرا بطور پیگیری و بی‌وقفه ادامه داشت. (۷۲)

۱۱ تیر - هانری گرییدی، دیکتا توریونان" (۷۳) سفیر کنییر جدیدا مریکا در ایران، استوارنامه‌ی خود را به

شاه اراشه داد .

۲۱ مهر - دکتر مصدق و چند تن دیگر از نمایندگان ، دولت رزم آرا را استیضاح کردند .

۸ آبان - روزنامه‌ی بسوی آینده ، ارگان حزب توده

نوشت :

" باید دانست که در شرایط فعلی و با نفوذ بی حسابی که سیاستهای استعماری در ایران دارند ، استیفای حقوق از شرکت نفت جنوب ، خیال باطلی است ."

و در همان روزها ، جمال اما می ، سخنگوی امپریا لیسما انگلیس در مجلس گفته بود :

" ملی شدن صنعت نفت ، حرف مفت است ،"

۹ آذر - در زمانیکه موضوع ملی شدن صنعت نفت بیش از پیش مورد حمایت توده‌ها قرار می‌گرفت و کمیسیون نفت مجلس ، مشغول تهیه‌ی گزارش مبنی بر رد لایحه‌ی قرارداد گس - گلشائیان بود ، روزنامه‌ی بسوی آینده به امضا کنندگان این گزارش هشدار داد که " پای یک ورقه‌ی خیانت ، امضای خود را " خواهند نهاد .

۲۵ آذر - ده تن از رهبران حزب توده بنحوا سرار آمیزی از زندان فرار کردند (درباره‌ی فرار "پیش‌آزان توده‌ای" و نقش " دولت بیدار " رزم آرا در آن بعد صحبت خواهیم کرد) .

۲۹ آذر - کمیسیون نفت ، علیرغم هشدار روزنامه‌ی بسوی آینده به اتفاق رزم آرا ، متن زیر را به مجلس شورای ملی اراشه داد :

" کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۲۹/۳/۳۰ مجلس



شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات باین نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس (۷۴) کافی برای استیفای حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار میدارد - مخبر کمیسیون نفت، حسین مکی "

۲۵ آذر - هشت تن از نمایندگان جبهه ملی در مجلس متحصن شدند و مردم در خارج از مجلس به حمایت از آنها پرداختند.

۲ دی - دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل مجلس اجتماع کردند و ضمن برگزاری میتی‌نگی با شرکت مردم، خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند.

۵ دی - وزیر دارایی رزم‌آرا با علم باینکه پس از گزارش کمیسیون نفت مبنی بر مخالفت با قرارداد الحاقی نمایندگان مجلس بخواطر حمایت گسترده‌ی مردم از تصمیم کمیسیون نفت، ناگزیر خواهند بود که این لایحه را رد کنند، چاره‌ای جز این ندید که لایحه‌ی مزبور را ز طرف دولت مسترد دارد و مزورانه اعلام کند که دولت لایحه‌ای طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ بمنظور استیفای حقوق ایران تهیه و متعاقباً به مجلس تقدیم خواهد کرد. (۷۵)

۶ دی - روزنامه‌ی مردم نوشت :

" اصولاً چگونه میتوان صنعتی را که دردسرساز

امیربالیستها باشد، ملی کرد؟ " (۷۶)

( چند روز قبل از آن، رزم‌آرا در مجلس در همین زمینه اعلام داشته بود :

" ایرانی عرضه‌ی لوله‌نگ ساختن را ندارد و ما

کارخانه‌ی سیمان را نمیتوانیم اداره کنیم پس

چگونه ممکنست از عهده‌ی اداره‌ی صنعت نفت  
بر آئیم؟" .

۸ دی - میتینگ عظیمی در میدان بهارستان برپا شد. میدان و خیابانهای اطراف آن مملو از جمعیت بود. در این میتینگ از جمله دکتر حسین فاطمی و مهندس حسینی درباره‌ی ملی شدن صنعت نفت صحبت کردند، بویژه مهندس حسینی با آکارو ارقام و ارائه‌ی نمونه مکزیک، عملی بودن ملی کردن صنعت نفت را بخوبی نشان داد. در پایان، قطعنامه‌ی سه‌ماهه‌ی میتینگ توسط مهندس زیسرک زاده قرائت شد.

۱۶ دی - جوانان، دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانها دانشجویان دانشگاه تهران و دانشسرای عالی در مقابل مجلس اجتماع کردند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. ۲۱ دی - تحت فشار فزاینده‌ی افکار عمومی، مجلس شورای ملی پیشنهاده‌ی راکه به امضاء چهل نمایندگان رسیده بود تصویب کرد که بر اساس آن کمیسیون نفت ملزم گردید که در ظرف دو ماه وظیفه‌ی دولت در مورد حل مسئله‌ی نفت را تعیین کند.

از این تاریخ تا ۱۶ اسفند، از یکطرف تظاهرات تقریباً هر روزه، در حمایت از نهضت ملی شدن نفت، در تهران و شهرستانها جریان داشت و از طرف دیگر، در همین فاصله، رزم آرا طی مذاکرات کاملاً محرمانه با شرکت نفت انگلیس موافقت شرکت را برای امضاء قراردادی بر اساس ۵۰-۵۰ ( نظیر قراردادی که کمی قبل از این تاریخ بین شرکت امریکائی آراکو و عربستان سعودی منعقد شده بود) بدست آورد ولی ترجیح داد که اعلام رسمی این موافقتنامه را به

فرصتی که خود مناسب تشخیص می‌دهد و اگذا رکند (۷۷). و مفاد این موافقتنامه، هشت ماه پس از تروریزم آرا (در ۱۴ آبان ۳۵) برای اولین بار انتشار یافت (۷۸).

۱۶ اسفند - رزم آرا و قتیکه به همراه اسدالله علم، برای حضور در مجلس ختم آیت الله فیض، یکی از روحانیون درجه اول کشور، وارد مسجد شاه شد، با گلوله‌ی خلیل طهما سبسی، عضو فدائیان اسلام بقتل رسید.  
خلیل فهیمی، وزیر مشاور رزم آرا، به کفالت نخست‌وزیری تعیین شد.

پس از تروریزم آرا و پس از مخالفت مجلس با نخست‌وزیری خلیل فهیمی و علی سهیلی، سه نفر برای نخست‌وزیری در نظر گرفته شدند؛ سیدضیاءالدین طباطبائی، حسین علاء و احمد قوام السلطنه که هر سه از مهره‌های شناخته شده‌ی انگلستان بودند. جالب است که بدانیسم آیت الله کاشانی از سیدضیاءالدین طباطبائی، همدست رضاخان در کودتای ۱۲۹۹، حمایت میکرد:

"بارزترین امتیاز سیدضیاءالدین طباطبائی این بود که آیت الله کاشانی نامزدی او را برای نخست‌وزیری تأیید میکرد ولی شاه از او میترسید... (۷۹)

۳۱ اسفند - بالاخره حسین علاء یکی از عاقبتیین قرارداد اسارت با رزم آرا (۱۹۳۳) (۱۲۱۲) و همکار رقی زاده، به نخست‌وزیری تعیین شد.

۲۲ اسفند - کمیسیون نفت (پس از انقضای مهلت دو ماهه‌ی تعیین شده از طرف مجلس در ۲۱ دیماه) به مجلس شورای ملی اعلام داشت:

" نظریاً اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهادهای دملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائی که وقت برای مطالعه در اطراف این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورایی ملی تقاضای دوماه تمدید می نماید. "

۲۴ اسفند - مجلس شورایی ملی با پیشنهاد فوق موافقت کرد و ماده‌ی واحده‌ی پیشنهادی کمیسیون نفت را به تصویب رساند.

۲۹ اسفند - ماده‌ی واحده از تصویب مجلس سنا گذشت. در همین روز، دولت علاء، در تهران برای جلوگیری از تظاهرات پرشور و شادمانه‌ی مردم بخاطر این پیروزی، حکومت نظامی اعلام کرد.

در همین روز، شرکت نفت انگلیس، بطور ناگهانی درست در شب عید، ۳۰ درصد از حقوق ناچیز کارگران نفت بنسبت معشوران کسر کرد و کارگران بنده معشور دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در اولین روزهای سال جدید همچنان ادامه یافت. کارگران نفت در مسجد سلیمان، آبادان، هفتگل و غیره و نیز کارگران راه آهن خوزستان به حمایت از کارگران بندر معشور، اعتصاب کردند. دولت علاء بجای اعمال فشار به شرکت نفت، جواب خواسته‌های حق طلبانه‌ی کارگران را با گلوله پاسخ داد. در روز اول حمله‌ی نظامیان سه تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند. با اینهمه، حمایت مردم خوزستان از کارگران اعتصابی هر روز اوج بیشتری میگرفت.

۴ فروردین ۳۰ - علاء در سرتا سرخوزستان نیز اعلام حکومت نظامی کرد.

۲۴ فروردین - علیرغم وجود حکومت نظامی، چهل هزار تن از کارگران نفت آبادان علیه شرکت انگلیس دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب ۱۲ روز بطول انجامید. دولت علاء کارگران را به گلوله بست و در صبح و بعد از ظهر روز اول اعتصاب، ۸ تن از کارگران کشته و قریب ۵۰ تن دیگر زخمی شدند.

۲۶ فروردین - کمیسیون مخصوص نفت به ریاست دکتر مصدق، یک کمیسیون فرعی هفت نفری انتخاب کرد که طرح اجرای قانون ملی شدن نفت را تنظیم و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند.

۵ اردیبهشت - شاه و علاء که هر دو با ملی شدن نفت مخالف بودند، بدنبال مهلت دوماهی تعیین شده از طرف مجلس در ۲۴ اسفند، هنوز امیدوار بودند که در این فرصت، احساسات عمیق ضد امپریالیستی توده‌ها را خنثی کنند. ولی در این روز، مجلس شورای ملی وقتیکه طرح نه‌ماده‌ای مربوط به اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت مبنی بر خلع ید از شرکت نفت جنوب را با اکثریت آرا تصویب کرد، آن امید به یاس مبدل گردید.

عصر همین روز، شپرد، سفیر انگلیس در تهران به نزد علاء شتافت. علاء به دکتر مصدق متوسل شد ولی مصدق بر تصمیم کمیسیون نفت پافشاری کرد. علاء جریان ملاقاتهای خود را با شاه در میان گذاشت و تصمیم خود به استعفا را به او اعلام داشت. شاه اصرار داشت که علاء را از تصمیم خود منصرف کند (۸۰).

۶ اردیبهشت - مجلس شورای ملی با ۷۹ رای (از میان ۱۰۰ نفر از نمایندگان حاضر)، دکتر مصدق را به نخست‌وزیری برگزید، دکتر مصدق قبول نخست‌وزیری را به تصویب طرح نه‌ماده‌ای خلع ید که از طرف کمیسیون نفت به مجلس پیشنهاد شده بود، موکول کرد. این طرح در همان جلسه‌ی مجلس به تصویب نمایندگان رسید.

\*\*\*

همین رویدادهای (بسیار فشرده و مختصر) یکساله را در کنار ادعاهای ابلهانه‌ای که در آغاز این بخش آورده‌ایم قرار دهید (ویکی‌گردان چند عبارت را بخوانید) تا مفهوم واژه‌ی "وقاحت" در تمامی ابعادناشناخته و بسا ورنکردنیش روشن شود (۸۱).

نهضت ملی شدن نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق، از مبارزات پیگیر و پر شور ضد استبدادی و ضد استعماری توده‌ها از فعالیتهای خستگی‌ناپذیر نمایندگان اقلیت در ادوار چهارده و پانزده و شانزده مجلس (به‌یشتگرمی حمایت مردم) و از تضاد دولت امپریالیستی انگلیس و امریکایی و استفاده‌ی درست دکتر مصدق (در آن ایام) از این تضاد نشات گرفته است.

مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها آنچنان باشکوه و توفنده بود که حتی مصطفی فاتح بعنوان "عضو شرکت" که "وظیفه‌ی خود" میدانست در مذاکراتش با "مستر گیس"، "لرد استوارت الموند"، "نارتگرافت" (رئیس کل شرکت نفت انگلیس) و در نامه‌ی بسیار مفصل خود به مدیران شرکت نفت در لندن، ضمن اعلام سرسپردگی‌اش

" حس مال اندیشی و دوربینی " را به " شرکت " توصیه‌کنند تا بین ایران و شرکت ، " تفاهم کامل " برقرار گردد . مثلاً ضمن مذاکرات خودباشپرد ، سفیر انگلستان در تهران به او چنین میگوید :

" . . . احساسات عمومی را نسبت به شرکت نفست متذکر شدم و گفتم اگر دولت (( ایران )) هم بخواهد در این امر کوتاهی کند ، احساسات عمومی آنرا مجبور به عمل خواهد کرد . "

و در جای دیگر مینویسد :

" در یکی از مذاکرات خودباشگس ، سعی کردم که به او بفهمانم اجرای این قانون (( مهر ۱۳۲۶ )) بواسطه‌ی پشتیبانی شدیدی که احساسات عمومی از آن میکنند امرحتمی است و اگر دولتی در این امر مسامحه کند ، دولتهای بعدی توانائی ادامه‌ی سیاست مسامحه را نخواهند داشت . "

( تاکیدها از ماست )

نگفته پیدا است که مصطفی فاتح نه تنها کمترین دلیلی برای برجسته کردن مبارزات پرشکوه توده‌ها نداشت بلکه مانند ربا بان انگلیسی خود از او جگری آن رنج میبرد . تازه عیارات فوق مربوط به سه سال ونیم قبل از ملی شدن صنعت نفت میباشود نه مربوط به زمان او جگری مبارزات ضد استعماری توده‌ها در سالهای ۲۹ - ۲۸ یعنی دوره‌ای که در این بخش ، مورد بحث ماست .

کمونیستها که به یکی از اکتشافات عظیم بشری ، ماتریالیسم تاریخی ، مسلح اندو با دید علمی به پدیده‌ها

مینگرند بخوبی میداند که تحولات اجتماعی منبعث از پروسه ایست که از حرکات توده ها در طول زمان و مبارزات اجتماعی آنان، تضادهای هیات حاکمه و عدم توانائی آنها در حل این تضادها ( عمده تا بخاطر تشدید مبارزه ی طبقاتی در جامعه )، شکل ساخت جامعه و میزان تکامل پسا عقب ماندگی آن کیفیت مبارزه ی طبقاتی و سطح آگاهی توده ها و غیره شکل میگیرد و فقط در روزهای از تاریخ است که بصورت شورشها، قیامها، و انقلابها متبلور میگردد. اما کسانی که از فلسفه ی "الخیر ما وقع" پیروی میکنند، در عوالم ما وراء الطبیعه به سیرانفاق و انفس مشغولند و دنیا را از زاویه ی تنگ دید خود نظاره میکنند، طبیعی است که در زمینه ی مسائل تاریخی نیز خود را به معادلات ساده ای نظیر: ۱۳ آبان ۲۸ (ترور هژیر) + شانزدهم اسفند ۲۹ (ترور رزم آرا) = نهضت ملی کردن صنعت نفت و یا ۱۵ خرداد ۴۲ + " هجرت امام" (درفلان تاریخ) + ۲۲ بهمن ۵۷ = انقلاب اسلامی دلخوش دارند.

ولی بطوریکه در دو بخش قبل و این بخش، در تصویر هر چند ناقص و مختصر و فشرده ی مبارزات توده ها از شهریور ۲۰ تا زمان ملی شدن نفت دیده ایم، پروسه ای که لاقلاً از سال ۲۳ (در مورد نهضت نفت و نه در مورد نهضت ضد امپریالیستی توده ها بطور کلی) آغا ز شد، نمیتوانست (با توجه به عوامل نیرو دهنده و بازدارنده)، یا بیدون ترور رزم آرا به ملی شدن صنعت نفت منتهی نشود، و قتی که حزب توده با قدرت بزرگی که در آن ایام داشت نتواند در مقابل آن جنبش بالنده و توفنده سده ایجا دکنند دیگر حساب (اثر گذاری در جهت معکوس) چند تروریست فدائی اسلام، کاملاً روشن است.



و برای سرکوب چنان جنبشی نیز، نه یک ترور ( مثلا ترور دکتر مصدق و یا ترور دکتر حسین فاطمی )، بلکه بطوریکه در زمان کودتای ۲۸ مرداد دیده ایم، یک قدرت عظیم و جهنمی لازم بود: خیانت رهبری حزب توده + اشتباهات بزرگ و فاجعه آمیز دکتر مصدق و جبهه ملی + خیانت آیت الله کاشانی و روحانیت در مجموع + وحدت امپریالیسم انگلیس و آمریکا و نوکران، سرسپردگان داخلی آنها ( شاه و دربار دکتر بقایی ها و جمال امامی ها، شعبان جعفری ها و طیب رضایی ها، نواب صفوی و گروه انشعابی فدائیان اسلام به طرفداری از آیت الله کاشانی و غیره و غیره ) + سکوت توأم با رضای رفیق استالین !

\*\*\*

در بخش آینده میکوشیم موضوع ترور رزم آرا را در ابعاد دیگری مورد بررسی قرار دهیم: رزم آرا چرا و چگونه به نخست وزیری رسید؟ در چه شرایط و تحت چه الزامی امپریالیسم آمریکا و شاه، در آغاز، بر سر حکومت رزم آرا با امپریالیسم انگلیس به توافق رسیدند؟ به چه دلایلی رزم آرا از همان آغاز روی کار آمدن به شوروی نزدیک شد؟ رزم آرا از پیرو بال دادن به حزب توده چه هدفی را دنبال میکرد؟ نقش آمریکا و شاه ( و چاکر دربار روی، اسدالله علم ) در ترور رزم آرا چه بود؟ مذاکرات محرمانه رزم آرا با شرکت نفت انگلیس و موافقت شرکت با قرارداد بر اساس تنصیف عواید، در این ترور چه نقشی داشت؟ خلاصه اینکه: مسئله ترور رزم آرا که بدستور آیت الله کاشانی و بدست فدائیان اسلام صورت گرفت، با شناخت دوستان و طرفداران رزم آرا

در زمان ترور (انگلستان، شوروی و حزب توده) و دشمنان  
اجباری یا واقعی او (امریکا، شاه، بخشی از رهبران  
جبهه ملی و آیت‌الله‌کاشانی) قابل تبیین است و نه در  
رابطه با خزعبلاتی که امروز در رژیم جمهوری اسلامی  
فراوان دیده و شنیده میشود و ما چند نمونه از آنها را در  
آغاز بخش حاضر ذکر کرده‌ایم.

## علت واقعی ترور رزم آرا: شناخت دوستان و دشمنان او

در بحثهای پیسی این سلسله مقالات به وارونه نویسی ها و مسح بدیهی ترین و فایع تاریخی در جمهوری اسلامی، به ماجرای ترور کسروی و رابطه آن با "کشف الاسرار" آیت الله خمینی، به فرمانبرداری فدائیان اسلام از آیت الله کاشانی تا قبل از حکومت مصدق، و علل و انگیزه های واقعی اختلافات بعدی آنها، و به قضیه ترور هژیرونعل و وارونه زدنهای امروزی در زمینه ابطال انتخابات دوره شانزدهم در تهران و موفقیت دکتر مصدق و سایر کاندیداهای مورد حمایت جبهه ملی (از جمله آیت الله کاشانی) در انتخابات بعدی، سخن گفته ایم.

در بخش قبل، درباره رزم آرا، چند نمونه بعنوان مثنی از خروارها لاطائلات رایج در رژیم جمهوری اسلامی (از جمله بیانات آخوندنیمچه فاشیست آیت الله عظیمی: "اگر ما رزم آرا را نمی گشتیم نفتی ملی نمیشد") را نقل کرده ایم. در آنجا بجای پاسخگویی مستقیم به آن خرده فرمایشات

ترجیح دادیم پاره‌ای از رویدادها و وقایع مهم تاریخی، و تصویری از مبارزات پیگیر و پر شور توده‌ها در فاصله‌های بعد از انتخابات مجدد تهران ( فروردین ۲۹) و آغاز نخست وزیری دکتر مصدق ( اردیبهشت ۳۰)، در رابطه با ملی شدن صنعت نفت را ارائه دهیم. و در دو بخش قبل از آن خلاصه فشرده‌ای از وقایع مهم تاریخی و مبارزات ضد استعماری و دموکراتیک توده‌ها بعد از شهریور ۲۰ تا زمان انتخابات مجدد تهران ( فروردین ۲۹) و تلاش‌های نمایندگان اقلیت در اواخر چهارده و پانزده را نقل کرده‌ایم. از مجموعه‌های فاکت‌های تاریخی بود که در بخش قبل نتیجه‌گیری کردیم: پروسه‌ای که لاقلاً از سال ۲۳ (در مورد نهضت نفت، نهضت ضد استعماری توده‌ها بطور کلی) با تصویب طرح ممنوعین اعطاء هرگونه امتیاز بدون خارجی، آغاز شد نمیتوانست با یا بدون ترور رژیم آرا ( با توجه به عوامل با زدارنده و نیرو دهنده و در نگرش دیا لکتیکی به تاریخ)، به ملی شدن صنعت نفت منتهی نشود. در همانجا گفته‌ایم و قتی که حزب توده با آن قدرت عظیم خود در آن ایام نتواند (در جهت منفی) در مقابل جنبش گسترده و اوچگیرنده و توفنده توده‌ها مانعی ایجاد کند، دیگر حساب دوتا و نصفی تروریست فدائی اسلام ( در جهت ایفاء نقش مثبت ) کاملاً روشن است. دل تنگ و دهان گشادویی درودروازه عملیه و اکره‌های جمهوری اسلامی هر چه می‌خواهد بگوید ولی واقعیت تاریخی اینست که فدائیان اسلام، در فاصله دهساله حیات خود یعنی از زمان تشکیل تا تلاشی (۳۴ - ۲۴)، در بهترین حالات، دانسته‌یاندانسته، نقشی بیش از مزدور نداشته‌اند. در این بخش فدائیان اسلام را موقتاً در پستوی تاریخ

رها میکنیم و میکوشیم تروررزم آرا را از یک زاویه دیگر، مورد بررسی قرار دهیم: (۸۲) مسئله‌ی تروررزم آرا با شناخت دوستان و طرفدارانش در زمان ترور (انگلستان، شوروی و حزب توده) و دشمنان اجباری یا واقعی او در همان ایام ( آمریکا، شاه، بعضی از رهبران جبهه‌ی ملی و آیت‌الله کاشانی) قابل تبیین است و نه مطلقاً در رابطه با خزعبلاتی که امروزه در رژیم جمهوری اسلامی فراوان دیده و شنیده میشود.

بطوریکه در بخش قبل دیده‌ایم، مبارزات دکتر مصدق و سایر نمایندگان جبهه‌ی ملی به پشتگرمی حمایت پرشور و گسترده‌ی توده‌ها از تملی کردن صنعت نفت، چنان شدت یافته بود که لایحه‌ی قرارداد الحاقی نه توسط نخست‌وزیر بلکه توسط عده‌ای از نمایندگان طرفدار سیاست انگلیس در مجلس مطرح شد، و بطوری که قبلاً دیده‌ایم علی منصور از ترس توده‌ها حتی جرئت آنرا نداشت که بعنوان رئیس دولت بگوید با این لایحه موافق است یا مخالف. در یک چنین آزمزی سیاسی بود که فرمان نخست‌وزیری " مردم مقتدر ارتش ایران " با توافق انگلیس و آمریکا و شاه ( وهریک با انگیزه‌های متفاوت ) در ۵ تیر ما ۲۹ صا در شد.

بعد از آغاز جنگ کره، در بهار ۲۹، امپریالیسم انگلیس و آمریکا، مجبور شدند که تضا دو کشمکش خود بر سر نفت ایران را بطور موقت کنار بگذارند و در کنفرانس لنین، بویسن و آپسن ( وزرای خارجه‌ی انگلیس و آمریکا )، به یک سلسله توافقی‌هائی رسیدند که از جمله‌ی این توافقیها، روی کسار آمدن یک " مردم مقتدر " در ایران بود. و این " مسرد مقتدر " در آن ایام کسی جز سپهبد رزم آرا، مهره شناخته

شده و قابل اعتمادا مپریالیسم انگلیس، نبود. در دوره ای که هر چند ما هیکیا رنخست وزیر می‌شد، او بمدت ۶ سال با قدرت تمام در اس ستادا رتشی باقی مانده بود و علاوه بر ارتش، شهربانی و ژاندارمری را عملا در چنگ خود داشت. رزم آرا از ستادا رتشی مستقیما به نخست وزیر رفت. ششم تیر، روز بعد از صدور فرمان نخست وزیر او، روزنامه‌های نیویورک تا میزنوشت:

"... از هم گسیختگی اوضاع ایران تحت اداره و هدایت گروهی از سیاستمداران حرفه‌ای و غیر قابل اطمینان، کار ایران را به آن درجه از فساد و بدبختی رسانده است که اکنون دانسته شده است که جز رئیس ستادا رتشی کسی دیگر نخواهد توانست ایران را از این اوضاع اسف‌بار نجات دهد... در این نکته شکی نیست که رزم آرا لایق آنست که برای جلوگیری از متلاشی شدن و تجزیه‌ی حکومت ایران، حکومت دیکتاتوری برقرار کند..." (۸۲)

محمد رضا شاه در آن وقت هنوز مترسکی بیش نبود، کم و بیش به احمد شاه شهابت داشت. و سپهبد رزم آرا به سردار سپه (خواهیم دید چرا شاه بعدها از این امر بو حشت افتاد و به جرگه افراد و نیروهای پیوست که با انگیزه‌های متفاسوت در صدد نابودی رزم آرا بودند). رضا شاه ما موریت داشت که قرار داد ۱۹۳۳ را به ایران تحمیل کند، و رزم آرا ما موریت داشت که که کارلایحه‌ی قرار داد الحاقی (۱۹۳۳) را ازین بست خارج کرده و کار آنرا بهر قیمت یکسره کند، بیهوده نبود که دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی از همان روز اول، حکومت رزم آرا

رایک " شبه کودتا " و تدارک مقدمات دیکتاتوروی جدید  
قلمداد کردند .

اما اشتباه امپریالیسم انگلیس در این بود که شرایط  
جامعه و سطح آگاهی توده ها در ۱۳۲۹ با ۱۲۹۹ تفاوت های  
اساسی داشت .

رزم آرا با حمایت امریکا بر روی کار آمده بود ولی از  
همان آغاز ، سیاست دوری از امریکا و نزدیکی به شوروی را  
در پیش گرفت . نخست وزیر جدید (تحت رهنمود امپریالیسم  
انگلیس) می اندیشید که با دادن پاره های امتیازهای درجه  
دوم به شوروی ، امپریالیسم نوپای امریکا که " سهم " خود  
را از نفت جنوب طلب میکرد ، از میدان مبارزه ی نفتی  
ایران کنار خواهد زد . در زمینه ی داخلی نیز تصمیم داشت  
با تقویت حزب توده ، جبهه ملی را متلاشی کند . امپریالیسم  
انگلیس و رزم آرا ، در مورد اخیر الذکر ، مرتکب دو اشتباه  
عمده در محاسبه شدند :

- ۱ - رهبران جبهه ی ملی را از یک قماش تصور کردند  
یعنی دکتر مصدق و برخی از یاران صدیق و غیر وابسته ی او  
را با دکتربقایی ها ، حائری زاده ها ، مکی ها عوضی گرفتند .
- ۲ - احساسات عمیق ضد امپریالیستی توده ها و  
کشش فوق العاده ی شعار " ملی کردن نفت در سراسر کشور "  
حتی در میان هواداران صادق حزب توده را دست کم  
گرفتند .

سیاست خارجی دولت رزم آرا ، از یک طرف از تضاد دیر  
پای امپریالیسم های انگلیس و امریکا بر سر تقسیم منافع  
نفتی جنوب ایران و از طرف دیگر ، از همخوانی سیاست  
انگلیس و شوروی از شهریور ۲۰ به بعد در ایران ، نشأت

میگرفت ( در مورد اخیر الذکر در بخشهای قبیل سخن گفته ایم ).

نخست وزیر جدید با اولین سفیر خارجی که ملاقات کرد سا دچیکف، سفیر شوروی بود. و این امر مورد سوء ظن شدید امریکا قرار گرفت، و اولین تخم بدبینی کاشته شد. این ملاقات و ملاقاتهای مکرر بعدی با سفیر شوروی غالباً محرمانه و بدون حضور شخص ثالث انجام میگرفت زیرا که رزم آرا بخاطر تسلط بزبان روسی، به مترجم نیازی نداشت. رزم آرا، در نزدیکی به شوروی همان سیاست رویا پییر، قوام السلطنه را دنبال میکرد. با این تفاوت که قوام السلطنه با وعده سرخرمن توانسته بود که سر " رفیق استالین " کلاه بگذارد و جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان را مثلاًشی کند ولی رزم آرا برای درهم کوبیدن نهضت نفت، دیگر نمیتوانست به وعدههای توخالی اکتفا کند. از این نظر، بر سر اعطای امتیازات " کنکرت " با سفیر شوروی در تهران بطور جدی به مذاکره نشست و این مذاکرات در محیطی بسیار دوستانه ادامه یافت. برای اینکه مستند تر سخن گفته باشیم، اهم این امتیازات " کنکرت " را از قول ایوانف، مورخ رسمی شوروی، نقل میکنیم: (۸۵)

- امضاء موافقتنامه‌ی بازرگانی با شوروی در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ (( ۱۳ آبان ۲۹ ))
- لغو قرارداد کمپانی امریکا " اورسیزکوشالتانس اینکورپوریتد " که مسئول بررسی و تهیه‌ی برنامه‌ی هفت ساله‌ی ایران بود در اوایل ۱۹۵۱ (( دیماه ۲۹ ))
- درخواست شرکت مستشاران امریکائی از ایران .



- اعلام تصمیم ایران مبنی بر عدم پذیرش کمکهای  
امریکا از طریق گریدی، سفیر آن کشور در تهران .  
- احضار فوری افسران ایرانی، که در امریکا دوره‌ی  
تعلیمات نظامی را میدیدند به تهران .  
- قطع برنامه‌های " صدای امریکا " (( از رادیو  
تهران ))

بر امتیازات فوق بایده یک امتیاز مهم دیگر را نیز  
افزافه کنیم: در جریان جنگ کره، رزم‌آرا درخواست امریکا  
مبنی بر اعزام سربازان ایرانی به کره را نپذیرفت و  
مراتب را تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع  
داد.

علاوه بر امتیازات " کنکرت " مذکور در فوق رزم‌آرا  
در جریان مذاکرات خود با شوروی یک مقدار وعده نیز داده  
بود. ما این وعده‌ها را نه از قول خود، بلکه از منابع شوروی  
یعنی از قول روزنامه‌ی "گراسنایا آرمییا"، ارگان ارتش  
سرخ، که مقاله آن در همان ایام از رادیو مسکو نیز خواننده  
شده بود، نقل میکنیم:

- اعزام افسران ایرانی برای تعلیمات نظامی  
به شوروی .  
- خرید سلاحهای جدید شوروی بجای سلاحهای کهنه‌ی  
امریکائی .

- اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی .  
( و یک وعده‌ی دیگر را به وعده‌های فوق اضافه کنیم:  
رفع اختلافات مرزی بین ایران و شوروی ) .  
ارگان ارتش سرخ، وعده‌های متقابل شوروی به ایران  
را (" بخاطر این دوستی و صمیمیت " رزم‌آرا ) بشرح زیر

ذکر میکند:

- پرداخت تمامی خسارات چنان جنگ که ارتش شوروی  
به ایران وارد کرده بود.

- استرداد طلاهای ایران (( همان طلاهایی که پس از  
کودتای ۲۸ مرداد به حکومت سرلشگرزاهدی تحویل شد )) .

- استرداد افسران و سربازان ایرانی که به شوروی  
گریخته بودند به مقامات ایرانی.

\*\*\*

جزء مکمل سیاست خارجی رزم آرا، بطوریکه گفته شد،  
سیاست داخلی او بود؛ در جبهه داخلی، برای درهم کوبیدن  
خواسته‌های ضد استعماری توده‌ها امتیازاتی به حزب توده  
میداد تا از این طریق یک جبهه قوی ضد مصدق بسازد.  
حکومت رزم آرا، روزنامه‌های طرفدار جبهه ملی را  
توقیف و مدیران آن از جمله دکتر فاطمی را دستگیر میکرد و  
ما موران مخفی شهربانی شبها به چا پخانه‌های آنها یورش  
میبردند. کار بجائی رسید که دکتر مصدق به نمایندگان  
جبهه ملی دستور داد که ( با استفاده از حق مصونیت  
پارلمانی) این چا پخانه‌ها را خانه‌های خود اعلام کنند و  
حتی تهدید کرد که در صورت ادامه اختناق، خود او سایر  
نمایندگان جبهه ملی در خیابانها به فروش روزنامه‌های  
طرفدار جبهه ملی خواهند پرداخت. رزم آرا، در مقابل  
این سرکوبها نسبت به روزنامه‌های جبهه ملی، به نشریات  
حزب توده هر چه بیشتر میدان میداد. روزنامه‌هایی نظیر  
مصلحت، نیسان، پیک صلح، بسوی آینده بر ا حتی و بدون  
گرفتاری انتشار می یافت (۸۶).

با آنکه حزب توده رسماً غیرقانونی بود (۸۷)، در میدان بهارستان میتینگ برپا می‌داشت و سازمانهای علیانی آن نظیر سازمان هواداران صلح، آزادانه فعالیت میکردند. در ۲۵ آذر ۲۹، ده تن از رهبران حزب توده از زندان فرار کردند. این آنچنان اعجاب انگیز بود که سنا ریوی استادانهای ساخته و پرداخته و اعلام شده در همان ایام توسط حزب توده، در مورد چگونگی این فرار، نمیتوانست همگان را قانع کند و حتی برای اعضاء و هواداران حزب سؤال برانگیز نباشد. بویژه اینکه نقشی فرار "پیشتان" توده‌ای "مدتی قبل از انجام آن، توسط دکتر فاطمی در باختر امروز افشاء شده بود. (۸۸)

آنچه در مجلس توسط نمایندگان اقلیت و در روزنامه‌های طرفدار جبهه ملی در زمینه چگونگی این فرار و دست داشتن رزم‌آرا در آن عنوان شد، بصورت "تهمت" و "دشنام" و در بهترین حالت بصورت "حدس" و "احتمال" باقی ماند تا اینکه ۶ ماه بعد، درگونی‌های سدان، مدارک جرم بیرون آمد:

"در مصاحبه مطبوعاتی (۳۰/۴/۹) از طرف دولت: باوراق و اسناد مدارکی در اختیار مخبرین گذاشته شد که عموماً نامهای مبادله شده بین روسای انگلیسی شرکت سابق نفت بود. یکی از این نامها همان طور که اشاره شد حمایت از فرار رهبران حزب توده توسط شرکت نفت انگلیس و باکمک مرحوم رزم‌آرا داشت و باید با اطلاع برسد که رهبران حزب توده در زندانهای شهرهای دوردست (پراکنده) بودند و

هرچه درخواست میکردند که زندانها را بجا بیا  
بهبتر انتقال دهند، موافقت نمیشد تا اینکه  
ناگهان همه آنها را در زندان قصر گرد آوردند  
و فراری دادند. (۸۹)

در نامه‌ای که بخشی از آنرا قبلاً نقل کرده‌ایم، میبینیم که  
شرکت نفت انگلیس (به کمک رزم‌آرا) نه تنها رهبران  
حزب توده را فراری میداد، بلکه برای آنها مخفیگاه هم  
فراهم میکرد:

" یزدی به منزله‌ی پدر روحانی این حزب پس  
از مرگ سلیمان میرزای اسکندری مشهور است،  
او یکی از رهبران جمع توده‌ای میباشد که به  
توصیه‌ی ما از طرف رزم‌آرا آزاد شدند. مشا رالیه  
اکنون در محلی بنام شهریار نزدیک تهران  
مخفی میباشند. او با یکی از ماشینهای سر بسته  
شرکت نفت انگلیس و ایران، به تهران آمد  
بطوریکه کسی سوء ظن در بودن او در تهران نبرد  
در آینده قرار است که ما به ملاقات او برویم زیرا  
که احتمال قوی می‌رود که افراد حزب او را ببینند،  
افراد حزب او عقیده دارند که ما میرده‌ی ما در  
روسیه یا در فرانسه هست ولی همینکه یک مرتبه  
مشا رالیه دیده شدند میتوانیم جلوگیری از انتشار  
خبر را بنمائیم. " (۹۰)

اما " افراد حزب " یعنی اعضاء پر شور و صادق و فداکاری  
که بخاطر تحقق آرمانی بزرگ به حزب توده پیوسته بودند در  
آن ایام نمیتوانستند حتی بذهن خود راه دهند که به دام  
جانوران مخوفی بنا م رهبران حزب گرفتار آمده و بقبول

دکتر فاطمی، با زیجی " جناح انقلابی شرکت نفت " (۹۱) شده اند و خیال میکردند هر شعار خائنانهای که در روزنامه‌های حزب بیاید و حتی منزل است و بگوید همان دکتر فاطمی، گویا " کارل مارکس یا لنین " تعالیم عالی‌تری خود را در صفحات بسوی آینده نثر میدهند، در صفحاتی که تهیه‌ی کاغذ و هزینه‌ی چاپ آنرا شرکت نفت انگلیس به منظور استقرار سوسیالیسم در ایران، خیرخواهانانه متقبل میشد و احسان طبری (همین احسان طبری امروزی) مبالغه‌پرداختی از طرف شرکت نفت انگلیس برای مطبوعه‌ی سری درآبادان را "بدلیل بالا رفتن "تیراژ" روزنامه‌ی رزم" نا کافی میدانست. چه کسی میتواند این کلمات را بخواند و بخود نلرزد و بغض گلویش را نفشارد.

\*\*\*

تردید نیست که در ترور رزم‌آرا، امپریالیسم انگلستان کمترین نقشی نداشت، چرا که رزم‌آرا بهترین و مطمئن‌ترین مهره آن بود. ترور رزم‌آرا امپریالیسم انگلستان را سراسیمه کرد، چرا که آخرین تیر ترکش خود را از دست داده بود. رادبولندن گفت: " در انگلستان، آگاهان به امور ایران، این فاجعه را با انزجار و نگرانی تلقی کردند. " ترور رزم‌آرا شوروی را بشدت خشمگین کرد، رادیسو مسکویا نقل مقاله‌ی ارگان ارتش سرخ (که در صفحات قبیل سطور از آنرا به مناسبت دیگر آوردیم) خشم و ناراحتی خود را بیان داشت:

" رزم‌آرا افسری کفایتی بود... رزم‌آرا در نظر نداشت حکومت دیکتاتوری در ایران برقرار

سازد... امپریالیستهای امریکائی مانع از این نقشه‌ها (( نزدیکی رزم‌آرا به شوروی )) میشوند و او را تهدید می‌کردند که اگر بیش از این به روسها نزدیک شود دولت امریکا نه تنها هیچ گونه کمکی به‌وی نخواهد داد بلکه موجبات از بین رفتن او را نیز فراهم خواهد ساخت..... بدیهی است اگر دشمنان دوستی شوروی و ایران که همان اربابان "وال استریت" میباشند، رزم‌آرا را از بین نمی‌بردند هیچگاه در تاسیخ ایران دوستی شوروی و ایران به پای فعلی یا آینده نمی‌رسید.

ایوانف، مورخ رسمی شوروی، پس از ذکر اقدامات مثبت رزم‌آرا در جهت نزدیکی با شوروی، مینویسد:

"اعمال چنین سیاستی از جانب رزم‌آرا در راه اجرای نقشه‌های امریکائیها در ایران موانع جدی بوجود آورد. این امر باعث شد که امپریالیستها به روشی که معمولاً برای رسیدن به هدفهای خود از آن استفاده میشد یعنی ترور متوسل شدند. در تاریخ ۷ مارس ۱۹۵۰ (( ۱۹۵۱ )) آنها رزم‌آرا را در یکی از مراسم مذهبی ترور کردند." (۹۲)

برای اینکه خشم و ناراحتی شدید شوروی از ترور رزم‌آرا بیشتر نمایان گردد باید اضافه کنیم که روزنامه پراودا پس از کشته شدن رزم‌آرا در سرمقاله‌ای به تجلیل از رزم‌آرا پرداخت و این اولین بار بود که پراودا، سرمقاله‌ی خود را به قتل یک نخست وزیر خارجی اختصاص میداد. چنین امری نه‌قبل و نه بعد از آن ( حتی در مورد ترور کندی ) هرگز دیده شد. (۹۳)

و با آنچه گذشت ، نگفته پیدا است که حزب توده و با نبود  
مخفی تروریستی کا میخش - کیا نوری نیز مطلقا در ایسن  
ترور نقش نداشت و نمیتوانست داشته باشد .  
خلاصه اینکه : هیچ دلیلی وجود ندارد که از طرف جبهه‌ی  
دوستان و طرفداران رزم‌آرا ( انگلستان ، شوروی و حزب  
توده ) کمترین خطری او را تهدید کرده باشد .

\*\*\*

در بخش بعدی ، با معرفی دشمنان اجباری یا واقعی  
رزم‌آرا یعنی امپریالیسم آمریکا ، محمدرضا شاه ، بخشی از  
رهبران جبهه‌ی ملی ( نظیر بقایی ها و حائری زاده ها ) و  
آیت‌الله کاشانی خواهیم دید که هر یک از آنها چه منافعی  
از نابودی رزم‌آرا داشته‌اند . خواهیم دید چه افرادی  
نیروهای ( و به چه دلیل ) از کشته شدن رزم‌آرا اجبارا  
خوشحال شدند . در آنجا به الکی خوشهای آنروزی و امروز  
موقتا زیاد توجه نخواهیم کرد . و این حرف به آن معنا نیست  
که به آنها بی توجه باشیم . " از هر چه بگذری سخن دوست  
خوش تراست " ! چرا که یک لحظه فراموش نمیکنیم که بحث  
ما در این سلسله مقالات درباره‌ی فدائیان اسلام است ،  
ما یک لحظه فراموش نمیکنیم که در دوران با سعادت جمهوری  
اسلامی و در سایه‌ی پر خیر و برکت ولایت فقیه زندگانی  
میکنیم ( ۹۴ ) و یک لحظه فراموش نمیکنیم که ترور رزم‌آرا  
بزرگترین سدا فتخا رفدائیان اسلام و یکی از عالیترین  
مآئده‌ها برای نشخوار دستگا ههای تبلیغاتی رژیم جمهوری  
اسلامی است .

( محمد مهدی عبدخدایی ، ضارب دکتراحسین فاطمی

" استعما را نگلیس در آنروز ( بعد از تـرور  
رزم آرا ) آگاه شد که در ایران مبارزه‌ی مسلحانه  
امانه به شیوه‌ی خلقی‌ها بلکه به شیوه‌ی  
" وقتلوا ثمه الکفر " جریان پیدا کرده است  
وتداوم دارد. " ( ۹۵ )

بنابراین، در بخش آینده، ضمن معرفی دشمنان  
اجباری یا واقعی رزم آرا و بررسی انگیزه‌های دشمنی  
آنها، همچنین خواهیم دید که سرخ‌مبارزه‌ی مسلحانه‌ی  
قاتلین " اثمه الکفر " ( در آن مقطع ) از کجا کشیده  
میشد و از کجا مین‌آخور تغذیه می‌کردید .



## توضیحات

برای شستشوی مغزی بزرگسالان، انجام یافتن و همچنان ادامه دارد. ولی رژیم جمهوری اسلامی عمده‌ترین نیروی خود را از طریق چاپ نشریات متعدد از طریق برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون، از طریق کتابهای درسی و دستچین کردن معلمین صدر صد مکتبی و غیره به کودکان و نوجوانان اختصاص داده است. علاوه بر اینها، برای اینکه کودکان و نوجوانان بیش از پیش با دروغهای جمهوری اسلامی (دروغهای بمراتب وقیحانه‌تر از دروغهای آریا سهری) پرورش یا بنده مرتباً کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان، با کاغذ مرغوب و علاقه و قیمت بسیار نازل، به بازار می‌فرستد.

(۶۹) فدائیان اسلام علیه غم و قاحت با ورنکردنی در دروغ گوئی و نعل و ارونه زدن، لاقل تا یکی دو ماه پیش قتل دکتر زنگنه را بخود منسوب نداشته بودند: "نصرت الله قمی این کسی که دکتر زنگنه را کشت هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت" (مصاحبه با حجت الاسلام لواسانی، از اعضای قدیمی فدائیان اسلام، مجلسی پیام انقلاب - ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شماره ۲۴ مورخ ۲۷ دی ۵۹).

(۷۰) برای اطلاعات بیشتر در خصوص دوره‌ی مورد بحث مراجعه کنید به کتابهای فراوانی که در این زمینه انتشار یافته است که از جمله‌ی آنها عبارتند از:

- ۱- اسناد نفی، اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات دولت مصدق، ۱۳۳۵، صفحات ۷۲ - ۳۲
- ۲- نطقهای دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، انتشارات

- مصدق (جلد اول، دفتر اول - جلد اول، دفتر دوم  
- جلد دوم، دفتر اول)
- ۲- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک،  
صفحات ۱۴۹ - ۷۱
- ۴- تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران  
بدرهبری دکتر مصدق، جلد اول (چرا و چگونه نفت  
ملی شد؟)، حزب ایران احمدخلیل الله مقدم،  
صفحات ۲۴۰ - ۳۰
- ۵- پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ۱۳۳۴، صفحات  
۴۱۱ - ۳۸۵
- ۶- نفت ایران و قدرت در ایران، شاهرخ وزیری (به  
فرانسه)، چاپ لوزان، صفحات ۱۴۴ - ۱۱۶
- ۷- گذشته چراغ راه آینده است، نشر ازجانی، صفحات  
۵۲۷ - ۴۹۵
- ۸- "اطلاعاتی درباره‌ی تشنجات، درگیری‌های  
خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر مصدق"،  
گردآورنده محمد، انتشارات موسسه خدمات  
فرهنگی رسا، اسفند ۱۳۵۹، صفحات ۸۰ - ۱۰
- ۹- مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه  
انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن  
دانشجویان در آمریکا و کانادا، صفحات ۸۸ - ۶۴  
هما نظوریکه قبلا نیز متذکر شده ایم، تحلیلها و موضع  
گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق - مورد  
تائید ما نیست. آنچه از ذکر این کتابها عمدتاً مورد  
توجه است، اسناد و مدارک ارائه شده در آنهاست که در  
این بخش حاضر، مورد استفا ده ما نیز قرار گرفته اند

که بعلت اجتناب از تکرار و افزایش حجم بیشتر زیر نویسها، جز در موارد ضروری، از ارجاع خواننده به اسناد و مدارک مندرج در کتابهای فوق، خودداری خواهیم کرد.

(۷۱) هما نظوریکه امروز بقول روزنامه‌ها و را دیـــــو و تلویزیون جمهوری اسلامی، مثلاً معاون سیاسی محمد علی رجایی، محمدهاشمی است و نه گویا محمدهاشمی رفسنجانی و برادر رئیس مجلس شورای اسلامی ( بگذریم) زاینکه نام خانوادگی دوبرادر یعنی حجت الاسلام کبر و آقای محمد در شناسنامه، "هاشمی بهرمانی" میباشد) در آن ایام نیز تیمسار رزم‌آرا به قول شاه "جناب حاجی علی رزم‌آرا" بود و نه گویا سپهبد رزم‌آرا و (تا دیروز وسطی مدت شش سال) رئیس ستاد ارتش! جنبه جالبیتر قضیه اینست که رزم‌آرا هرگز به مکه نرفته بود و از آن حاجی‌ها بی بود که در ماه ذیحجه متولد میشوند.

(۷۲) در این زمینه مثلاً مراجعه شود به ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و ۷ مندرج در "توضیحات" (۷۰)

(۷۳) "گرییدی در یونان صاحب همان اختیاراتی بود که مکارتور در ژاپن داشت. وی اختیار دادرسی و عزل و نصب نخست وزیر، وزراء و خرج کمکهای نظامی و تعیین سیاست دولت یونان بود" (گذشته چراغ راه آینده است، صفحه ۴۹۹).

(۷۴) "قرارداد الحاقی ساعد - گس" همان قرارداد الحاقی "گس - گلشائیان" میباشد که عبارات اخیر الذکر، بیشتر مطلق است. گلشائیان، امضا

کننده قرارداد الحاقی، وزیر دارائی کابینه سا عد بود.

(۷۵) ما در بخش قبیل، ضمن بحث درباره قانونی که در مجلس چهارم با کوشش خستگی ناپذیر دکتر مصدق بتصویب رسید و بر اساس آن، اعطاء هرگونه امتیاز جدید به دولتهای خارجی ممنوع گردید گفته ایم که این یک گام به جلو بود. در ۲۹ مهر ۲۶ نیز مجلس شورای ملی قانون دیگری وضع کرد که بر اساس آن "حقوق حقوق ایران درباره امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب" خواستار گردید. تصویب این قانون، گام دیگری بجلو در جهت ملی کردن صنعت نفت بشمار میرفت.

مصطفی فاتح، نویسنده کتاب "پنجاه سال نفت ایران"، یکی از مهره‌های امپریالیسم انگلیس در ایران که در زمان تصویب قانون مهرماه ۱۳۲۶ بعنوان معاونت کل شرکت نفت انگلیس، در خدمت ارباب انجسام و وظیفه میکرد (کسیکه حزب سوسیالیست، از انواع انگلیسی، را تشکیل داد، با حزب توده روابط خوبی داشت و بسیاری از توده‌های آنها را در شرکت نفت وارد کرد و از کارگردانان توده‌نفست‌ها بود) نیز پس از تصویب این قانون خطر را احساس کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود، پس از نقل متن قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مفاد این قانون را چنین تفسیر میکند:

"بعبارت واضح تر، مجلس شورای ملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضحیح کرده است و باید

درصد اصلاح آن برآمد. " ( صفحه ۳۸۵ )

(۷۶) شش سال پیش از آن، در سال ۱۳۲۳، در زمان طـرح مسئله نفت شمال، مهندس زاوش ( مدیر عامل بیمه های اجتماعی در زمان شاه و در زمان جمهوری اسلامی )، به هنگام میکه هنوز از رهبران حزب توده بود ( و سالها بعد به همراه خلیل ملکی انشعاب کرد )، در شماره ۱۹ همین روزنامه مردم، در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، چنین نوشته بود:

" کسانیکه تصور میکنند ما در وضعیت کنونی میتوانیم نفت خودمان را استخراج کنیم خیال باطلی نموده اند، اینها شاید هنوز نمیدانند که ما سیخ و سنجاق و سوزن مورد نیاز خود را از خارجه وارد میکنیم و چطوری کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کند میتواند معدن نفت که ایجا دیکی از صنایع سنگین را مینماید و سیاست جهانی بوجود آورده است، بهره برداری نماید. "

(۷۷) مصطفی فاتح در "پنجاه سال نفت ایران" مینویسد:

" در خلال این احوال ((پس از جلسه ی ۲۱ دیماه مجلس)) که احساسات عمومی برای استیفای حقوق مردم از نفت روبه تزايد بود و پیشوایان جبهه ملی با نهایت شدت در تهیج افکار قدم برمیداشتند، رزم آرا خیلی محرمانه با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا کرد که شرکت مزبور پیشنهاده جدیدی برای حل مسئله بنماید. کسی جز رزم آرا در اینکار وارد نبود و نتیجه

این مذاکرات هم تا مدتی بعد مکشوف نگردید . . .

( صفحه ی ۴۰۵ )

(۷۸) پرداختن به مبحث مفصل جنگ نفتی بین کمپانیهای امپریالیستی در اینجا مقدور نیست ولی در ادامه بحث مربوط به ترور رزم آرا، در بخش آینده، اشاراتی خواهیم کرد به رابطه بین موافقتنامه ۵۰-۵۰ و ترور رزم آرا .

(۷۹) " ایران، کوه آتشفشان"، حسنین هیکل، انتشارات " عایدات"، قم، صندوق پستی ۲۰۹، چاپ ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۳ .

(۸۰) بنا به اظهارات صریح سردار فاخر، رئیس، و جمعی از امامی، نماینده مجلس (روزنامه اطلاعات شماره ۷۵۰۴ مورخ ۳۰/۲/۷۷ - به نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده است، صفحه ۹۱۵) .

(۸۱) حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، بعنوان رئیس مجلس شورای اسلامی، برای اینکه بیش از حد مضحک جلوه نکند خیر حدودی در صد تخفیف داده است :  
"بعقیده من پیروزی نهضت ملی شدن نفت، بیش از ۷۰ درصد آن مرهون خدمات آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام است ."

( اطلاعات ویژه نامه سالگرد آیت الله کاشانی،  
۵۹/۱۲/۲۱ ) .

(۸۲) در این بخش نیز از اسناد مندرج در کتابهای اشاره شده در توضیح شماره (۷۰) استفاده کرده ایم که به دلیل ذکر شده در همانجا جز در موارد ضروری هر بار از ارجاع خواننده به آن کتابها خودداری خواهیم کرد .

درموا رد دیگر منبع مورد استفاده را در متن مقاله یا  
در توضیحات متذکر می‌شویم .

(۸۳) باخترا مروز شماره ۲۷۹ مورخ ۲۹/۴/۱۸ - به نقل از  
کتاب " گذشته چراغ راه آینده است " ص ۴۹۸، در مورد  
خشنودی روزنامه‌ها و محافل امریکائی از سرکسار  
آمدن دولت رزم آرا، مراجعه شود به اسناد مندرج در  
صفحات ۵۰۳ - ۴۹۷ همین کتاب .

(۸۴) انگلستان از شهریور ۲۰ به بعد، هیچگاه حتمی در  
بدترین موقعیتهای یعنی از اوایل ۳۰ تا تابستان  
۳۲، تسلیم این تقسیم‌بندی منافع نشد زیرا که  
همواره امید داشت آب رفته را بجوی بازگرداند. ولی  
موقعی که مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها چنان اوج  
گرفت که خطر نابودی کلی منافع نفتی جنوب ایران  
را برای هر دو کشور امپریالیستی بوجود آورد ،  
انگلستان دست از مقاومت برداشته تضاد فارتگران  
و دزدان بین المللی، در کودتای امریکائی -  
انگلیسی ۲۸ مرداد، بوحدت گرائید .

(۸۵) مراجعه شود به " تاریخ نوین ایران " م. س ایوانف  
انتشارات حزب توده ، ۱۳۵۶ ، صفحه ۱۵۲

(۸۶) چند ماه بعد، در زمان حکومت دکتر مصدق، در اسنادی  
که از " خانه سدان " بدست آمد معلوم شد که کاغذ و  
هزینه چاپ پاره‌ای از روزنامه‌های حزب توده توسط  
شرکت نفت انگلیس تامین میشد. در یکی از این اسناد  
استاکیل از ایران طی نامه محرمانه‌ای تاریخ  
آگوست ۱۹۵۰ (( مرداد ۱۳۲۹ )) برای ماریس اسکور ،  
عضو هیات مدیره شرکت در لندن ( پس از شرح کمبود

کا غددرایران) چنین مینویسد :

"... کا غدرا لطفاً از سوئدیا آلمان خریداری کنید و بعنوان هایک گالستیان، بطوریکه قبلاً تذکر داده شد، ارسال فرمائید. فعلاً پنج تن کا غذبین جراید طلوع، صدای مردم، صدای وطن، صبا، مصلحت ( روزنامه حزب توده ) پخش شده .

نتایج جراید چپ روکه بوسیله دوستان ما  
منتشر میشود، بمراتب بهتر است .

البته نمیتوانم از راهنماییهای شخصی جناب عالی در این باره تشکر نکنم ."

در نامه دیگری همان شخص از ایران به همان فرد در لندن مینویسد :

" مطالب شما را در موضوع روزنامه مردم و رزم در ملاقاتی که با ا. ط ( احسان طبری ) ویزدی صورت گرفته مورد مذاکره قرار دادم . شما البته ا. ط را میشناسید . مشا را لیه یکی از نویسندگان میرز حزب توده است . . . . ط اظهار داشت این مبلغی که برای مطبعه سری در آبدان داده میشود کفایت نمینماید زیرا که تیراژ روزنامه ( ارگان سازمان جوانان حزب توده ) در آبادان است . . ." ( تاریخ میارزات ضمد امپریالیستی مردم ایران برهبری دکتر مصدق ، نفت چرا و چگونه ملی شد ؟ جلد اول ، احمدخلیل الله مقدم ، صفحات ۹۵ - ۹۴ . تاکیدها از ما است )

( ۷۸ ) بطوریکه در بخشهای قبلی گفته ایم ، حزب توده پس



از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بود. رزم آرا پس از نخست وزیری برهبران حزب توده وعده قانونی شدن حزب را داده بود.

(۸۸) مراجعه شود به مقاله: "بعدا ز فرار" پیشتر از آن " توده ای چرا " دولت بیدار " رزم آرا استعفا نداد؟ با خترا امروز شماره ۴۰۸ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۲۹ ( به نقل از "مجموعه (( منتخب )) مقالات دکتر حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران در با خترا امروز "از انتشارات مشترک " نشرامل" و "انتشارات مدرس " دیماه ۷۵، ۳۹ - ۳۵ در اینجا لازمست یک نکته مهم را تذکر دهیم: ما با تمامی احترامی که برای خاطر حسین فاطمی در ۲۵ تا ۲۸ مرداد دوروزهای بعدا ز آن قائلیم، ولی بعنوان یک واقعیت تاریخی و نیز برای اینکه در تکیه به خیانت رهبری حزب توده، مرزهای دوبینش ما رکیستی و بورژوازی مخدوش نگردد و القاء شبهه نشود، گفته ایم و لازمست مجددا تاکید کنیم که ارتکیه به خیانت های رهبری حزب توده، هدف ابداء چشم پوشی یا نا چیز جلوه دادن اشتباهات بزرگ رهبری جبهه ملی (و حتی خوشنام ترین آنها نظیر مصدق و فاطمی) نیست. فی المثل اگر در اینجا به مقاله مذکور در فوق دکتر فاطمی در با خترا امروز استناد میکنیم منظور ابداء تا ئید گذشته سیاسی و حتی مواضع او در همین مقاله نیست. چرا مثلا دکتر فاطمی در همین مقاله کشورهای نظیر آلمان و امریکا ( بطور کلی کشورهای سرمایه داری و دموکراسی های بورژوازی) را بعنوان نمونه ارائه میدهد و یا در مقاله ای پنج

روز قبل از آن یعنی در ۲۱ آذرماه ۲۹ ضمن ایسراز شادمانی شدید از "نجات آذربایجان" از "تدبیرو قوت فکری" مزدوری نظیر قوام السلطنه برای درهم شکستن "قیام خائنانه" آذربایجان با تحسین یاد میکند.

(۸۹) همانجا، صفحه ۹۵

(۹۱) امروز با توجه به اسنادی که در دست است و با توجه به روشن شدن ماهیت کشیف رهبری حزب توده برای نسلی که شلاق کودتای ۲۸ مردادیکبار برای همیشه او را بیدار کرد و بجای اعتماد مطلق خوش باورانه و اطاعت کورکورانه از رهبری به تفکر عادت داد، اطلاق "جناح انقلابی شرکت نفت" به رهبری حزب توده ابداع جنبه توهین یا تهمت ندارد بلکه بیان یک واقعیت دردناک است، واقعیتی که هر قدر انسان نخواهد باور کند، مجبور است که باور کند. وقتی "حزب طراز نوین طبقه کارگر" در مقابل شعار "ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور"، شعار "تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳" را میگذارد، چه عنوان رسا تر دیگری میتواند زیبنده اش باشد؟ در این جایی آنکه (با توجه به عمق فاجعه) ذره‌ای قصد مزاح داشته باشیم با دیدگوشیم که قوام السلطنه، هژیر، ساعد، منصور، رزم‌آرا و حتی مسترگس نیز الزاماً و عملاً جزء "جناح انقلابی شرکت نفت" بوده‌اند، چرا که لایحه الحاقی قرارداد دگس - گلشائیان، که نخست وزیران قبلی و شرکت نفت انگلیس مجبور به تهیه و دفاع از آن شدند و آن همه برای تصویبش تلاش کردند چیزی جز "تجدید نظر

در قرارداد " ۱۹۳۳ نبود ) برای اطلاع بیشتر در زمینه شعر " تجدیدنظر در قرارداد "مراجعه کنید به نقل قولهای بسیار جالبی از روزنامه نیسان، ارگان علنی حزب توده، در صفحات ۹۰ - ۸۸ کتاب "کارنامه مصدق و حزب توده"

(۹۲) تاریخ نوین ایران، صفحه ۱۵۲

(۹۳) نعت و قدرت در ایران (بفرانسه)، ۱۴۱

(۹۴) حجت الاسلام لواسانی، مدیر روزنامه "منشور برادری" ارگان "فدائیان اسلام، وفاداران به شهیدان و اب صفوی" -- یکی از دارو دسته های کنونی فدائیان اسلام (دارو دسته های که از دارو دسته های دیگر فدائیان اسلام در حال حاضر رهبران جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن نزدیکتر است، دارو دسته ای که اخیرا توانست رقیب قدیمی خود یعنی دارو دسته "نبرد ملت" را عقب براند) - طی مصاحبه ای با ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت :

" فدائیان اسلام لیکن موفق در زمان خودشان نشدند بلکه پایه یک نهضتی را بنا نهادند . هدفشان امروز پیاپی شده بحمد الله "

( مجله پیام انقلاب ) شماره ۲۴ مورخ ۵۹/۱۰/۲۷

(۹۵) مجله پیام انقلاب، شماره ۱۳ مورخ ۵۹/۵/۲۵

(۹۶) در این مقاله لزومی نمیبینیم که به الکی خوشهای آن روزی و امروز مستقیما توجه کنیم زیرا که جوابهای ارائه شده در مورد این " چرا "، گویا ترین پاسخ به خوارها لاطا ثلاث متداول در جمهوری اسلامی بشمار میرود .

